

فقه فناوری اطلاعات و ارتباطات

حریم خصوصی

مستثنیات حکم حریم خصوصی

نظارت دولت بر عملکرد مردم

۸۱- جلسه بیستم

۹۴/۲/۳

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا (الانعام: ۱۲)

یکی دیگر از مستثنیات ورود در حریم خصوصی افرادی هستند که به عنوان عریف یا نقیب بر قوم خود انتخاب شده‌اند. در قران کریم نقل است که پس از عزیمت قوم موسی به سرزمین کنعان برای ورود بدانجا حضرت موسی دوازده نفر را به عنوان نقیب قوم خودشان برگزید تا ضمن ضمانت قوم خود بر عهد و پیمان برعمل به تورات و تبعیت از موسی علیه السلام، از احوال اهل کنعان تجسس کنند و خبر آن را برای موسی بیاورند و نزد قوم خود چیزی نگویند ولی جز دو تن بقیه نقض عهد کردند و پس از دیدن شوکت کنعانیان به قوم خود توصیه کردند که به جنگ با آنان نروند.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

در صدر اسلام افرادی رابط بین مردم یک شهر یا قبیله و بین حکومت اسلامی بودند و کار آنان این بود که بین حکومت و مردم منسوب به خود تردد داشتند و اخبار متقابل را بین آنان رد و بدل می کردند تا تفاهم بیشتری بین حکومت و قبائل یا مردم شهر برقرار باشد. همچنین گاهی از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله یا امیر المؤمنین علیه السلام منصوب می شدند تا کار خاصی مثل خراج یا جمع آوری سپاه و مانند آن را مدیریت کنند. نام آنان نقیب یا عریف بوده است. هم پیامبر اسلام و هم امیر المؤمنین افرادی را در شهرها یا قبیله های خاص به عنوان نقیب یا عریف منصوب کرده اند: از جمله آنان به اسامی ذیل اشاره می شود:

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۱- در جریان بیعت عقبه با دو قبیله اوس و خزرج، پیامبر 12 تن از آنان را به عدد حواریون حضرت عیسی علیه السلام که همگی نقیب قبیله خود بودند به این سمت انتخاب کرد. در بین آنان از قبیله خزرج، أَشْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ نقیب بنی نجار و بَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ و عبدالله بن حزام که پدر جابر بن عبدالله انصاری بود و این دو نقیب بنی سلمة بودند و رافع بن مالک نقیب بنی زریق و سعد بن عُبَادَةَ و مُنْذِرُ بْنُ عَمْرٍو که این دو نقیب بنی ساعدة بودند و عبد الله بن رَوَاحَةَ و سعد بن رَبِيعٍ که این دو نقیب بنی حارث بن خزرج بودند و از قوافل عُبَادَةَ بن صامت را به عنوان نقیب برگزید و معنی قوافل این بود که هر گاه مردی از عرب به یثرب می آمد نزد یکی از اشراف خزرج می رفت و از او امان می گرفت که در پناه او باشد و کسی به او ظلم نکند و به او می گفت هر جا که خواهی قافله انداز که در پناه من هستی در این حال کسی به او تعرض نمی کرد. و از اوس ابو الهیثم مالک بن التَّيَّهَان و أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ که این دو نیز نقیب بنی اشهل و سعد بن حَيْثَمَةَ نقیب بنی عمرو بن عوف بودند که پیامبر آنها را به این سمت برگزید.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از جنگها سعد بن عبادة را نگهبان مدینه قرار داده بود. این افراد نوعاً افراد مورد قبول و دارای وجاهت قبیله بودند و حسب نقل اهل تاریخ برخی از آنان مثل اسعد بن زرارة و براء بن معرور حتی تا جنگ بدر هم زنده نبودند. برخی از آنان چون سعد بن خيثمة و سعد بن ربیع و عبدالله بن رواحة در بدر یا احد یا موته شهید شدند. بعد از فوت اسعد بن زراره بنی نجار نزد پیامبر آمدند تا فردی را به عنوان نقیب آنان جایگزین کند ولی پیامبر فرمودند من خود نقیب شما خواهم بود.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۲- رافع بن خدیج که عریف قوم خود بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را برای نگهبانی مدینه منصوب کردند. او در جنگ احد مجروح شد و سر تیر در بدنش مانده بود. او در جنگ صفین نیز همراه حضرت امیر علیه السلام بود.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۳- پیامبر شخصی به نام ابو لبابة بن عبد المنذر را که نقیب بود پس از عزیمت به جنگ بدر در مدینه به جای خود فرستاد..

۴- و نیز عبدالله بن وهب بن زمعة که عریف بنی اسد بوده است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

همان طور که دیدیم نقیب کلمه‌ای قرانی است که برای اقوام دوازده‌گانه برگزیده حضرت موسی علیه السلام بکار رفته است. نقیب به کسی که جلودار قوم و شاهد و ضامن آنانست و به دلیل این که اطلاع عمیقی از امور قوم خود دارد و از احوال آنان پرس و جو می‌کند قولش پذیرفته می‌شود. همچنین ابن منظور (م. ۷۱۱) و طریحی (م. ۱۰۸۵) تصریح کرده‌اند که نقیب مثل کفیل و ضامن است که از اسرار و امور پنهان و باطن اشخاص جستجو و تفتیش می‌کند و می‌داند چگونه از امور قوم مطلع گردد.

در منابع لغت نقیب و عریف را به یک معنا آورده‌اند که مرتبته کمتر از رئیس قوم دارند. کلمه عریف از عرف به معنای شناخت جزئیات امور است و عریف کسی است که متصدی امور قوم و آقای آنانست و از احوال مردم آگاهی دارد و می‌تواند آنان را سیاست و تدبیر کند و دیگران را نیز از امور آنان آگاه سازد. به فارسی گاهی از آن به مهتر تعبیر شده است. سردار و سالار و کدخدا و سرکرده نیز گفته‌اند

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

ابن اثیر در توضیح این کلمه چنین آورده است:

العُرَفَاءُ: جمع عَرِيف، و هو القیم بأمور القبيلة أو الجماعة من الناس يلي أمورهم و يَتَعَرَّفُ الأمير منه أحوالهم، فعيل بمعنى فاعل. و العِرَافَةُ: عمله. و قوله «العِرَافَةُ حقّ» أي فيها مصلحة للناس و رفق في أمورهم و أحوالهم. و قوله «العُرَفَاءُ في النار» تحذير من التّعَرُّض للرياسة لما في ذلك من الفتنة، و أنه إذا لم يقم بحقه أثم و استحق العقوبة.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

از آنجا که در روایاتی از عریف و نقیب بودن نهی شده است ابن اثیر توضیح داده که منظور نفی این دو کار نیست بلکه منظور پرخاطر بودن است و متصدی این امور باید مراقبت کند که اعمالش به حق و عدل باشد و قصدش از خبرگیری و خبررسانی اصلاح امور باشد. تا کار به خوبی مدیریت شود و نه حاکم بر مردم تندی کند و نه مردم از انجام تعهدات خود کوتاهی کنند. با توجه به این که نقبا و عرفای قوم نیازمندی‌های آنان و توقعاتش را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسند و بهتر می‌توانند از آنان برای حکومت خبر آورند آنان واسطه در اصلاح بین حکومت و مردمند. این افراد می‌توانند از سوی حاکم برگزیده باشند یا از سوی مردم انتخاب شوند.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

اینک به برخی اخبار که در باب عرفا و نقبا آمده است اشاره می‌کنیم:

۱- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقَمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى الْأَبْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْغَلَايُ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَاqِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ... وَ قَالَ ... أَلَا وَ مَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمٍ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ وَ حُشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ...

قبلاً بیان کردیم که سند حدیث مناهای موکول است به توثیق شعیب بن واقد که جز این حدیث در کتب اربعة و چهار حدیث در کتب صدوق روایت دیگری ندارد و نامش در کتب رجال شیعه نیامده و حال وثاقتش معلوم نیست.

این حدیث دلالت دارد که «عرفا» کار دشواری است و با حقوق مردم سروکار دارد و اگر کسی نتواند به خوبی حقوق مردم را ادا کند آتش جهنم در انتظار اوست.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

مشابه همین حدیث به سندی دیگر با کمی تفاوت در متن در کتاب ثواب الاعمال نقل شده است:

۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرِو النَّصِيبِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَائِشَةَ السَّعْدِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَا: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلَ وَفَاتِهِ وَ هِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْمَدِينَةِ... وَ مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ وَ لَمْ يُحْسِنْ فِيهِمْ حُبْسَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ وَ حُشِرَ وَ يَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى أَطْلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا لَمَا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا....

سند این حدیث نیز مشتمل بر افرادی مجهول است. همچنین حماد بن عمرو النصیبی در منابع رجال اهل سنت متهم به کذب و جعل حدیث است. سند حدیث از ابو عائشه به بعد در کتب اهل سنت آمده است و در آنجا راوی از ابوعائشه، میسر بن عبد ربه نام برده شده است. روشن است که این حدیث از منابع اهل سنت به کتب ما راه یافته است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۳- حمدویه و ابراهیم قالا حدثنا ایوب بن نوح قال أخبرنا حنان عن عقبة بن بشیر الأسدي قال دخلت علی أبي جعفر (علیه السلام) فقلت له إني من الحسب الضخم من قومي و إن قومي كان لهم عریف فهلك فأرادوا أن يعرفوني عليهم فما ترى لي؟ قال فقال أبو جعفر (ع) تمن علينا بحسبك إن الله تعالى رفع بالإيمان من كان الناس سموه وضيعا إذا كان مؤمنا و وضع بالكفر من كان يسمونه شريفا إذا كان كافرا فليس لأحد علی أحد فضل إلا بتقوى الله و أما قولك إن قومي كان لهم عریف فهلك فأرادوا أن يعرفوني عليهم: فإن كنت تكره الجنة و تبغضها فتعرف علی قومك يأخذ سلطان جائر بامرئ مسلم يسفك دمه فتشركهم في دمه و عسى أن لا تنال من دنياهم شيئا.

حمدویه بن نصیر و ایوب بن نوح از بزرگان اصحابند و حنان بن سدید گرچه واقفی است ولی شیخ او را توثیق کرده و بزرگان شیعه قبل از وقف از او روایت کرده‌اند. عقبة بن بشیر نیز به دلیل روایت ابان بن عثمان از او که از اصحاب اجماع است روایتش مقبول است. بنابر این اشکالی در سند روایت نیست.

از مضمون حدیث فهمیده می‌شود که عریف در آن زمان به کسی اطلاق می‌شده که واسطه بین قوم و امیر بوده است و احياناً اخباری را به امیر در باره قوم خود می‌داده است. در عین حال روشن است که مذمت از عریف بودن ذاتی این عنوان نیست بلکه به دلیل مظالم احتمالی است که ممکن است از عریفی سر بزند که واسطه قوم خود با سلاطین جور است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

4- وَ عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ إِمَارَةٍ وَ رِزْقٍ لِلْأَمِيرِ وَ لَا بُدَّ مِنْ عَرِيفٍ وَ رِزْقٍ لِلْعَرِيفِ وَ لَا بُدَّ مِنْ حَاسِبٍ وَ رِزْقٍ لِلْحَاسِبِ وَ لَا بُدَّ مِنْ قَاضٍ وَ رِزْقٍ لِلْقَاضِي وَ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ رِزْقُ الْقَاضِي عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ يَقْضِي لَهُمْ وَ لَكِنْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

روایت مرسل است و حدیث دلالت بر لزوم وجود عریف برای اجتماع اسلامی دارد پس معلوم می‌شود که عرافت نه تنها فعل مکروهی نیست بلکه کار لازمی است که عقلای قوم برای اداره بهتر جامعه خود برگزیده‌اند و در نظام اسلامی لازم است برای این نوع افراد دستمزدی برای کارشان تعیین و از بیت المال هزینه گردد. در عین حال نشان می‌دهد که عرافت نیز در عداد شغل‌هایی چون امارت و قضاوت از کارهای پرخطر است. بنابر این شغل عرافت که از لوازم آن خبرگیری و خبررسانی دو طرفه است و نوعی تجسس محسوب می‌شود، مورد قبول اسلام است.

و الحمد لله رب العالمين